

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته به تبیین و نقد مبنای امام خمینی (قدس سره) در تخیر بین اقل و اکثر، و نسبت آن با مبنای محقق اصفهانی و آیت‌الله بروجردی پرداختیم. ابتدا دو مسلک ثبوتی مورد بررسی قرار گرفت: مسلک امکان (مانند بروجردی) که جعل تخیر بین اقل و اکثر را فی‌نفسه ممکن می‌داند، و مسلک استحاله (مانند امام خمینی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله فاضل لنکرانی) که تخیر ثبوتی بین اقل و اکثر را ذاتاً محال می‌شمارد و ظهورات لفظی را نیازمند تأویل می‌داند. امام در مناہج، محل نزاع را به اقل لابشرط (ملحوظ بدون قید عدم انضمام زائد) در مقابل اکثری که همان اقل با ضمیمه زائد است، منحصر می‌کند. سپس با تقسیم سه‌گانه (تدریجی/دفعی، وحدت/تعدد غرض، تراحم/عدم تراحم بین اغراض)، فروض مختلف را ثبوتاً ارزیابی می‌نماید. در تدریجیات، امام تخیر را ممتنع می‌داند؛ زیرا اقل همیشه پیش از اکثر محقق می‌شود و اگر غرض بر اقل لابشرط مترتب باشد، وجوب با تحقق آن ساقط است و جعل وجوب زائد یا لغو است یا مستلزم تحصیل حاصل. در برابر، مبنای آیت‌الله بروجردی - مبتنی بر تشکیک در طبیعت مشککه (مثل خط قصیر و طویل) و نیز وحدت عنوان ثانوی (مثل تخشع) - امکان تخیر در برخی موارد را می‌پذیرد. امام این تحلیل را به خلط میان لابشرط و بشرط لا و نیز به محدودبودن تشکیک در ساحت تکوین و عدم جریان آن در اعتباریات نقد می‌کند. در دفعیات، امام در فرض غرض واحد، تخیر را به‌جهت لغویت تکلیف زائد مردود می‌داند. در فرض تعدد غرض، فقط جایی تخیر را می‌پذیرد که دو غرض قابل اجتماع و اجتماع‌شان غیرمبغوض باشد. سپس با اتکا به مبنای محقق اصفهانی در نفی تشکیک در اعتبارات، و مبنای امام در وجوب تخیری متباینات (تکثر وجوب و اراده و حصر تخیر در مقام امثال)، مبنای مختار را بیان کردیم که در آن، در اقل و اکثر استقلالی نیز می‌توان دو وجوب اعتباری مستقل بر دو عنوان «اقل» و «اکثر بما هو اکثر» جعل کرد و تخیر را در سطح اعتبار و امثال تبیین نمود، بی‌آن‌که نیازمند تشکیک فلسفی و تحلیل‌های سنگین ملاک و تحصیل حاصل باشیم.

رأی آیت‌الله خویی در تخیر بین اقل و اکثر و نسبت آن با مبنای امام و محقق نائینی

آیت‌الله خویی قدس سره ذیل بحث تخیر بین اقل و اکثر، [1] همان خط اشکالی را بر کلام صاحب کفایه پی می‌گیرند که از استادشان، محقق نائینی، صادر شده است. محور این اشکال، تحلیل دقیق نحوه‌ی لحاظ اقل است. ایشان پس از طرح سه نکته، در نکته‌ی اول می‌فرمایند:

لا مانع من الالتزام بالتخیر بین الأقلّ والأکثر فیما إذا کان کلّ منهما بحدهً محصلاً للغرض... بکلمة أخرى: إنّ الغرض إذا کان مترتباً علی حصّةٍ خاصّةٍ من الأقلّ و هی الحصّة الّتی لا تكون فی ضمن الأكثر (بشرط لا)... فلا مناص عندئذٍ من الالتزام بالتخیر بینهما أصلاً...

مفاد این بیان آن است که اگر غرض، بر حصّه‌ای خاص از اقل مترتب باشد که آن حصّه، بشرط لا از انضمام زائد اخذ شده است، در این صورت، هر یک از اقل بشرط لا و اکثری که «اقل بشرط شیء» است، می‌توانند مستقلاً محصل غرض باشند و تخیر بین آن دو، فی‌نفسه ثبوتاً محال نیست. سپس خود محقق خویی تصریح می‌کند که این فرض، از محلّ حقیقی نزاع در

«تخیر بین اقل و اکثر» خارج است؛ زیرا در این جا سخن از دو ماهیت متباین است، نه از دو مرتبه‌ی یک حقیقت:

ما فرضه صاحب الکفایة (قدّه) و إن كان تخیراً بینهما صوراً، إلا أنه بحسب الواقع و الحقیقة تخیر بین المتباینین، و ذلك لفرض أن الماهیة بشرط لا تُباین الماهیة بشرط شيء... فلا يكون التخییر بینهما من التخییر بین الأقل و الأكثر بحسب الواقع و الدقة العقلیة، بل هو من التخییر بین المتباینین... .

بنابراین، اگر اقل، بشرط لا لحاظ شود و اکثر، «اقل بشرط شيء» قرار گیرد، تخیر ثبوتاً معقول است، اما این تخیر از قبیل تخیر بین متباینین است، نه تخیر بین اقل و اکثر بالمعنی المصطلح. در نتیجه، این صورت از محل نزاع خارج است؛ همان نکته‌ای که امام خمینی نیز بر آن تأکید کرده‌اند. اما محل اصلی سخن، جایی است که اقل، لا بشرط از انضمام زائد اخذ شود. آقای خویی در ادامه می‌فرمایند:

و محلّ الکلام إنّما هو فیما إذا كان الغرض مترتباً علی وجود الأقلّ مطلقاً، أی و لو كان فی ضمن الأكثر، بأن يكون مأخوذاً لا بشرط، و من الواضح جداً أنّ التخییر بینهما فی هذا الغرض غیر معقول، ضرورة أنّه کلاًّ تحقق الأقلّ يحصل به الغرض، و معه يكون الأمر بالزائد لغواً محضاً.

حاصل آن‌که در فرض اقل لا بشرط، غرض بر وجود مطلق اقل مترتب است. هر جا اقل تحقق یابد، ولو در ضمن اکثر، غرض حاصل است. بنابراین، جعل وجوب نسبت به زائد، لغو محض خواهد بود و از حکیم صادر نمی‌شود. پس تخیر بین اقل لا بشرط و اکثر، ثبوتاً غیر معقول است. ایشان در نتیجه‌گیری می‌نویسد:

فالنّیجة قد أصبحت... أنّ الأقلّ إن كان مأخوذاً بشرط لا، فالتخییر بینة و بین الأكثر و إن كان أمراً معقولاً، إلا أنّه... من التخییر بین المتباینین، و إن كان مأخوذاً لا بشرط فلا یُعقل التخییر بینة و بین الأكثر... .

بدین‌سان، رأی محقق خویی در دو محور اساسی، با مبنای امام خمینی و نیز محقق نائینی هم‌سو است:

اقل بشرط لا: تخیر بین اقل و اکثر در این فرض، از نظر ثبوتی ممکن است، اما در حقیقت، تخیر بین دو عنوان متباین است و از محل نزاع در «اقل و اکثر» خارج است.

اقل لا بشرط: این‌جا محلّ واقعی بحث است. و در این فرض، به جهت لغویت جعل زائد، تخیر ثبوتاً محال است. همان‌گونه که دیده می‌شود، این جمع‌بندی، ماهیتاً تفاوتی با مختار امام خمینی در مناهج ندارد.

دو مثال فقهی در تحلیل محقق خویی

آیت الله خویی قدس سرّه برای تطبیق این مبانی اصولی بر فروع فقهی، دو مثال مشهور را بررسی کرده‌اند تا روشن شود آیا واقعاً از مصادیق تخیر بین اقل و اکثرند یا نه.

1- تخیر بین قصر و اتمام در اماکن اربعه: در باب صلاة مسافر، مشهور آن است که در اماکن اربعه (مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی علیه السلام)، مکلف بین نمازی که به صورت قصر خوانده می‌شود و نمازی که به صورت تمام اقامه می‌گردد، مخیر است. برخی این مورد را از مصادیق تخیر بین اقل و اکثر دانسته‌اند؛ بدین تقریب که نماز قصر، دو رکعتی و «اقل» است، و نماز تمام، چهار رکعتی و «اکثر» است. آقای خویی این تلقی را مردود دانسته و تصریح می‌کند که این‌جا از قبیل تخیر بین متباینین است، نه اقل و اکثر. ایشان می‌فرماید:

التخيير بين القصر و التمام في الأمكنة الأربعة ليس تخييراً بين الأقلّ و الأكثر واقعاً و حقيقة، و إن كان كذلك بحسب الشكل، و ذلك لأنّ صلاة القصر مشروطة شرعاً بالتسليمة في الركعة الثانية و عدم زيادة ركعة أخرى عليها، و صلاة التمام مشروطة شرعاً بالتسليمة في الركعة الرابعة و عدم الاقتصار بها، فهما من هذه الناحية... ماهيتان متباينتان، فالتخير بينهما... من التخير بين أمرين متباينين لا الأقلّ و الأكثر، ضرورة أنّ الأثر لا يترتب على الركعتين مطلقاً و لو كانتا في ضمن أربع ركعات، و إنّما يترتب عليهما بشرط لا... .

بر این اساس، در قصر، عدم زیاده‌ی رکعت سوم و چهارم به عنوان قید شرعی اخذ شده است. در تمام، انضمام رکعت سوم و چهارم و سلام در رکعت چهارم قید است. لذا از حیث اعتبار شارع، دو ماهیت متباين هستند، نه دو مرتبه‌ی یک حقیقت. به تعبیر دیگر، دو رکعت قصر، بما هما، حتی اگر در ضمن چهار رکعت واقع شوند، محصل غرض قصر نیستند. غرض فقط بر «دو رکعت، بشرط لا» مترتب است. بنابراین، تخیر در این مورد، تخیر بین قصر بما هو قصر و تمام بما هو تمام است، و از سنخ تخیر بین متباينين، نه تخیر بین اقل و اکثر فلسفی.

2- تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم: مثال دوم، تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز است. در این مسأله، روایات متعددی [2] وارد شده است که از حیث تعبیر، متفاوت‌اند. از همین رو، آراء فقهاء در اصل ذکر لازم و تعداد آن مختلف شده است. برخی، حمد را ارجح دانسته‌اند. برخی، مطلق ذکر را کافی می‌دانند و گروهی، ذکر خاصّ (تسبیحات اربعه) را لازم شمرده‌اند. [3]

در خصوص خود تسبیحات، مشهور میان قداماء آن بوده که مکلف بین «یکبار گفتن تسبیحات اربعه» و «سه‌بار گفتن آن» مخیر است، و این مورد، به عنوان یکی از امثله‌ی معروف تخیر بین اقل و اکثر استقلالی مطرح می‌شده است. اما محقق خویی، بر اساس بررسی روایی خویش، به این نتیجه می‌رسد که:

و أمّا التسبیحات الأربع فالمستفاد من الروایات هو وجوب إحداها لا جميعها، فإنّ لا یُعقل التخییر بین الواحدة و الثلاث، ضرورة أنّ الغرض مترتب علی واحدةٍ منها، فإذا تحقّقت تحقّق الغرض، و معه لا یبقى مجال للإتیان بالبقیة أصلاً. نعم، الإتیان بها مستحبّ، فإذا أتى المکلف بثلاث فقد أتى بواجبٍ و مستحبّ... .

به موجب این بیان، وجوب فقط بر یک تسبیحه واحد تعلّق دارد. تسبیح دوم و سوم، نهایتاً در حدّ استحباب‌اند. در نتیجه، تخیر واقعی بین «واحد» و «ثلاث» معقول نیست؛ زیرا با تحقق یکبار تسبیح، غرض حاصل است و زائد، خارج از دایره‌ی وجوب می‌باشد. سه‌بار تسبیح، در واقع اجتماع «واجب» (واحد) و «مستحب» (دو تسبیح دیگر) است؛ مانند قنوت و سایر اذکار مستحبی در نماز. بر این اساس، این مثال نیز - بنابر مبنای خویی و بسیاری از معاصرین - از دایره‌ی تخیر واقعی بین اقل و اکثر خارج می‌شود و به وجوب واحد به علاوه‌ی استحباب زائد باز می‌گردد. هرچند بر مبنای قداماء که به تخیر واقعی بین واحد و ثلاث فتوا داده‌اند، می‌توان آن را نمونه‌ی روشن تخیر بین اقل و اکثر استقلالی به شمار آورد.

نکته‌ای که در تحلیل این مثال‌ها باید ملحوظ داشت آن است که آنچه گاه در اعتباریات، به اقل و اکثر تعبیر می‌شود، غالباً به معنای فلسفی اقل و اکثر مشکک منطبق نیست، و همان‌گونه که در مباحث پیشین گذشت، تشکیک در اعتباریات به عنوان اعتبارات شرعی، بالمعنی الدقیق، جاری نیست، چه در تحلیل مبنای محقق خویی، و چه در نقد مبنای تشکیکی برخی دیگر.

به این ترتیب، از منظر آقای خویی، تخیر بین قصر و تمام، تخیر بین دو ماهیت متباين است، و در باب تسبیحات اربعه، تخیر واقعی بین واحد و ثلاث - بنابر استظهار ایشان از روایات - ثابت نیست، بلکه یک واجب و دو مستحب در کار است. و در مجموع، تخیر بین اقل و اکثر، در محل نزاع اصولی (یعنی در فرض اقل لا بشرط)، ثبوتاً غیر معقول خواهد بود.

جمع‌بندی فشرده و نکات محوری بحث تخیر بین اقل و اکثر

جایگاه تاریخی بحث

در مکتب اصولی اهل سنت اساساً بحث مستقل و تحلیلی از تخیر بین اقل و اکثر شکل نگرفته است. تتبع نشان می‌دهد جز اشاره‌ای گذرا در المبسوط سرخسی چیزی در این باب ندارند. سرخسی در بحث نکاح می‌گوید:

... لا یثبت الخيار إذا لم یکن مفیداً بأن یقول: تزوّجتک علی ألف درهم أو ألفین، بل یجب الأقلّ عیناً، لأنّه لا فائدة فی التخییر بین القلیل و اکثر فی جنس واحد. [4]

یعنی تخیر بین قلیل و اکثر در یک جنس، «لا فائدة فيه» است. این نشان می‌دهد که اصلاً وارد تحلیل ثبوتی و اصولی مسئله نشده‌اند. در میان امامیه نیز از تعابیر صاحب جواهر استفاده شده که ایشان اصل ورود تخیر بین قلیل و اکثر را - دست‌کم در برخی موارد - دشوار و مشکل‌المبانی می‌بیند. [5] این پس‌زمینه، تمایز فضای اصولی شیعه را در طرح این‌گونه مباحث به‌خوبی آشکار می‌کند.

مبنای آخوند خراسانی و نقد اساسی بر آن

آخوند خراسانی برای حلّ استحاله‌ی تخیر، تفکیک معروف «اقلّ بشرط لا / اقلّ بشرط شیء» را مطرح می‌کند. در این صورت، دو متعلق کاملاً متمایز داریم. هر یک می‌تواند محصلّ غرضی مستقل باشد. و از این جهت، تخیر بین این دو، ثبوتاً معقول است؛ چون در واقع تخیر بین دو عنوان مستقل است، نه بین دو مرتبه‌ی مبهم یک طبیعت.

نقد محقق نائینی، محقق خویی و امام خمینی

اشکال مشترک این است که با این صورت‌بندی، موضوع نزاع عوض می‌شود. «اقلّ بشرط لا» در برابر «اقلّ بشرط شیء» در حقیقت دو ماهیت متباین‌اند. تخیر بین این دو، تخیر بین متباینین است، نه تخیر بین اقل و اکثر بالمعنی المصطلح. در نتیجه، این تصویر خارج از محلّ حقیقی نزاع است.

محلّ نزاع واقعی کجاست؟ همه‌ی این بزرگان تصریح کرده‌اند که محلّ بحث جایی است که اقل، لا بشرط از انضمام زائد لحاظ شود، نه مقید به عدم زائد (بشرط لا)، نه مقید به وجود زائد (بشرط شیء). سؤال این است که در همین فرض «اقل لا بشرط»، آیا تخیر بین اقل و اکثر ثبوتاً قابل تصویر است یا خیر؟ بر این اساس، گرچه مبنای آخوند در دفع استحاله در متباینین صحیح است، اما مسئله‌ی مورد نزاع در اقل و اکثر را حل نمی‌کند.

صورت‌بندی نهایی آراء در فرض «اقل لا بشرط»

اکنون که محلّ نزاع را بر «اقل لا بشرط» متمرکز کردیم، می‌توان دیدگاه‌ها را در سه شاخه‌ی اصلی خلاصه کرد:

اقل لا بشرط و غرض واحد

بنا بر مبنای امام خمینی، اگر اقل، لا بشرط فرض شود، و غرض واحدی بر وجود اقل و نیز بر اکثر مترتب باشد، آنگاه تخیر ثبوتاً محال است؛ زیرا غرض بر «وجود اقل مطلقاً» مترتب است. هر جا اقل تحقق یابد - حتی در ضمن اکثر - همان غرض حاصل است. جعل وجوب نسبت به زائد، از حیث همان غرض، لغو محض و در تحلیل فلسفی گاه به تحصیل حاصل برمی‌گردد.

اقل لا بشرط و دو غرض مستقل (مبنای امام و اصفهانی)

از مجموع کلمات امام خمینی و محقق اصفهانی استفاده می‌شود که در فرضی که اقل، لا بشرط لحاظ شود و بر اقل و اکثر، دو غرض مستقل مترتب باشد، این دو غرض در مقام وجود، تزامم و تدافع نداشته و اجتماع‌شان عندالمولی مبعوض نباشد، در این

صورت، تخییر بین اقل و اکثر ثبوتاً معقول است. اقل، بما هو اقل، مشتمل بر غرضی مطلوب است. اکثر، بما هو اکثر، مشتمل بر غرض دیگری است. هر دو غرض قابل جمع‌اند و جمعشان مبعوض نیست. مولا می‌تواند مکلف را مخیر کند که یا صرفاً غرض اول را با اقل تحصیل کند، یا هر دو غرض را با اکثر. مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز همین مبنا را اختیار کرده‌اند.[6]

مبنای محقق خویی در اقل لا بشرط

ظاهر محاضرات این است که محقق خویی در محلّ نزاع (که خودشان آن را فرضی غرضی مترتب بر اقل لا بشرط ذکر کرده‌اند) مطلقاً تخییر بین اقل و اکثر را نامعقول می‌داند. یعنی به محض تحقق اقل، غرض ملحوظ حاصل است و مجالی برای جعل عدل دیگر (اکثر) که ناظر به همان غرض باشد، باقی نمی‌ماند، و اگر غرض دیگری هم فرض شود، باید خارج از همان ساختار محلّ النزاع تفسیر گردد. عبارت محقق خویی در محاضرات روشن است:

محلّ الکلام إنّما هو فیما إذا كان الغرض مترتباً علی وجود الأقلّ مطلقاً، أی و لو كان فی ضمن الأكثر، بأن یكون مأخوذاً لا بشرط، و من الواضح جداً أنّ التخییر بینهما فی هذا الفرض غیر معقول، ضرورة أنّه كلّما تحقّق الأقلّ یحصل به الغرض، و معه یكون الأمر بالزائد لغواً محضاً.[7]

رأی مختار: تحلیل اعتباری محض

اصل تازه‌ای که در این دوره بر آن تأکید شد - بیش از آن‌چه در دوره‌ی قبل تصریح شده بود - این است که: «مسئله‌ی تخییر بین اقل و اکثر، به‌عنوان یک مسئله‌ی اصولی، در اصل اعتباری است و باید در سطح اعتبار جعل و بعث تحلیل شود؛ نه آن‌که به‌طور مستقیم زیر سیطره‌ی تشکیک فلسفی و تحصیل حاصل قرار گیرد.»

در فرضی که اقل و اکثر هر یک غرض مستقلّی دارند، هیچ تفاوتی میان تخییر بین متباینین و تخییر بین اقل و اکثر استقلال‌ی از حیث ساختار اعتباری وجود ندارد. در متباینین (مانند خصال کفاره)، چند وجوب، چند اراده و چند متعلق مستقل داریم، و «أو» فقط در مقام امتثال است. در اقل و اکثر استقلال‌ی نیز، می‌توان گفت مولا دو جعل وجوب دارد: یکی نسبت به اقل با غرضی، و دیگری نسبت به اکثر با غرضی دیگر، و مکلف در امتثال، با «أو» میان این دو متعلق مخیر است.

در این تحلیل لازم نیست بحث کنیم که آیا به صرف تحقق اقل در ضمن اکثر، غرض تکوینی حاصل می‌شود یا نه؛ زیرا غرضی مورد اعتنا، همان غرض جعل و بعث شرعی است که می‌تواند با مصالحی مانند تسهیل، امتحان عید، کثرت عمل و... تنظیم شود و لزومی ندارد با ملاکات تکوینی فعل تطابق عددی داشته باشد. نمونه‌ی روشن تفکیک میان این دو ساحت، قاعده‌ی «کلّ شیء لک حلال» است که غرض تشریعی آن (تسهیل و رفع حرج) ناظر به واقع همه‌ی مصادیق حلال و حرام نیست، بلکه بر فضای شک و ارفاق مکلف حمل شده است.

بنابراین، در فرض تعدّد غرض، تخییر بین اقل و اکثر، به‌عنوان دو متعلق اعتباری مستقل، ثبوتاً بدون اشکال است. و این با روح مبنای امام و اصفهانی سازگار است، هرچند تعابیر ایشان بیشتر در چارچوب تشکیک و وحدت/تعدّد غرض بیان شده بود.

گام افزوده: تخییر در فرض غرض واحد

گام جدید در این دوره، توسعه‌ی تحلیل اعتباری به فرض غرض واحد است. به این بیان که فرض کنیم غرض مولا، تحقق «خشوع خاص» باشد. این خشوع با یک‌بار تسبیح حاصل می‌شود، و همان خشوع با سه‌بار و پنج‌بار نیز حاصل است. شارع می‌تواند اعتبار کند که «اگر یک‌بار تسبیح گفتی، امتثال واجب واقع می‌شود، و اگر سه‌بار یا پنج‌بار گفتی نیز، همان امتثال واجب محقق است. تفاوت، تنها در مراتب ثواب است، نه در اصل غرض و اصل وجوب.»

دلیل این مطلب آن است که وجوب، امر اعتباری است. شارع می‌تواند در فرضِ اتیانِ اکثر، اصلاً «واحد» را مصداقِ مستقلّ موضوع وجوب قرار ندهد، بلکه از آغاز، موضوع وجوب و غرض را بر «اکثر بما هو اکثر و بما هو واحد اعتباری» حمل کند. بدین ترتیب، تحققِ اقل در ضمنِ اکثر، به معنایِ تحصیلِ موضوعِ وجوب نخواهد بود؛ زیرا موضوع وجوب در این فرض، مجموعِ ثلاث است، نه صرفِ تحققِ اقل در میانه‌ی راه.

این تحلیل نشان می‌دهد که حتی در فرضِ غرضِ واحد نیز، اگر ملاک را اعتبارِ شارع بدانیم، نه ضرورت‌های فلسفیِ تحصیل حاصل، می‌توان تخییر بین اقل و اکثر استقلالی را در سطحِ جعلِ تشریعی، ثبوتاً تصویر کرد. و تفاوتِ اقل و اکثر، در نهایت، در درجاتِ ثواب و آثار غیر لزومی بروز می‌کند، نه در اصلِ تحققِ غرضِ لزومی.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - خویی، ابوالقاسم، «محاضرات فی أصول الفقه»، با محمد اسحاق فیاض، ج 4، ص 45-48.
- [2] - حرّ عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 6، ص 107-110، ص 122-127.
- [3] - رک: اشتهاوردی، علی پناه، «مدارک العروة»، ج 15، ص 20.
- [4] - شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد، «أصول السرخسی»، ج 1، ص 215.
- [5] - نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج 1، ص 199.
- [6] - فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، «اصول فقه شیعه»، با محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی، ج 5، ص 187-188.
- [7] - خویی، محاضرات فی أصول الفقه، ج 4، ص 46-47.

منابع

- اشتهاوردی، علی پناه، مدارک العروة، ۳۰ ج، تهران، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية. دار الأسوة للطباعة و النشر، 1417.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ ج، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409.
- خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه، محمد اسحاق فیاض، ۵ ج، قم، دارالهادی، 1417.
- شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد، أصول السرخسی، ۲ ج، لاهور، دار المعارف النعمانية، 1401.
- فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی، ۱۰ ج، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1381.
- نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ ج، بیروت، دار إحياء التراث العربي، 1981.